

فرهنگنامهٔ فارسی

واژگان و اعلام

غلامحسین صدری افشار

نسرین حکمی

نسترن حکمی



فرهنگ معاصر

فهرست نویسی پیش از انتشار

- سرشناسه: صدری افشار، غلامحسین، ۱۳۱۳ -
عنوان و نام پدیدآور: فرهنگنامه فارسی: واژگان و اعلام / غلامحسین صدری افشار،
نسرین حکمی، نسترین حکمی.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۳ ج.
شابک: ج ۱: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۳۷-۹۲-۲-۱
ج ۲: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۳۷-۸۹-۲-۲
ج ۳: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۳۷-۹۱-۵-۳
دوره: ۸-۹۰-۸۶۳۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا
مندرجات: ج. ۱: آ-ج. - ج. ۲: ح-غ. - ج. ۳: ف-ی.
موضوع: فارسی - واژه نامه ها
شناسه افزوده: حکمی، نسرین، ۱۳۲۸ -
شناسه افزوده: حکمی، نسترین، ۱۳۳۰ -
رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ ف ۴۳ / ص ۴ PIR ۲۹۵۴
رده بندی دیویی: ۴ فا ۳
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۱۹۴۵۷



فرهنگ معاصر

شماره ۱۵۲، خیابان دانشگاه، تهران ۱۳۱۴۷۶۴۴۶۸

تلفن: ۶۶۹۵۲۴۳۲ فکس: ۶۶۴۱۷۰۱۸

E-mail: info@farhangmoaser.com

Website: www.farhangmoaser.com

فرهنگنامه فارسی

(۳ جلد)

جلد اول: آ - ج

جلد دوم: ح - غ

جلد سوم: ف - ی

غلامحسین صدری افشار

نسرین حکمی، نسرین حکمی

طراحی و چاپ:

احمد کامپیوتر و چاپ فرهنگ معاصر

چاپ دوم: ۱۳۸۹

همه حقوق این اثر متعلق به مؤسسه فرهنگ معاصر است و هر نوع استفاده
بازرگانی از این فرهنگنامه اعم از زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری، یا
تکثیر کلی و جزئی به هر صورت ممنوع و قابل پیگرد قانونی است.

فهرست

هفت	پیشگفتار
چهارده	راهنمای استفاده از فرهنگنامه
هجده	نشانه‌های به کاررفته در فرهنگنامه و نشانه‌های آوایی
۱- ۱۰۵۲	جلد اول آ- چ
۱۰۵۳- ۱۹۵۵	جلد دوم ح- غ
۱۹۵۶- ۲۹۵۹	جلد سوم ف- ی
	پیوست‌ها
۲۹۶۳	نام ماه‌ها در تقویم‌های مختلف
۲۹۶۳	نشانه‌های نقطه‌گذاری
۲۹۶۴	نشانه‌های الکترونیک
۲۹۶۴	نشانه‌های نجوم
۲۹۶۵	نشانه‌های ریاضی
۲۹۶۶	جدول تناوبی عنصرها
۲۹۶۷- ۲۹۶۸	عنصرهای شیمیایی
۲۹۶۹	تقویم زمین‌شناسی
۲۹۷۰	حروف الفبای یونانی
۲۹۷۰	حروف الفبای روسی
۲۹۷۱- ۲۹۷۳	واحدهای دستگاه متری
۲۹۷۴- ۲۹۷۵	واحدهای انگلیسی و آمریکایی
۲۹۷۵	ثابت‌های بنیادی
۲۹۷۶	واحدهای اندازه‌گیری زاویه
۲۹۷۶	واحدهای اندازه‌گیری زمان
۲۹۷۶	واحدهای اندازه‌گیری دما
۲۹۷۶	دماسنج فارنهایت - سانتی‌گراد
۲۹۷۷	پیشوند عددها

۲۹۷۷	سرعت بادها
۲۹۷۷	برابری واحدهای قدیم پول ایران
۲۹۷۸	واحدهای سنتی ایران
۲۹۷۹	مشخصات سیاره‌های منظومه شمسی
۲۹۸۰	نسبت‌های خانوادگی
۲۹۸۱ - ۲۹۸۹	تصویرهای بدن انسان
۲۹۹۰	نقشه ایران
۲۹۹۱	نقشه جهان
۲۹۹۲ - ۲۹۹۶	نقشه قاره‌ها
۲۹۹۷ - ۳۰۱۲	کتابنامه

پیشگفتار

فرهنگنامه فارسی شامل بیشتر واژه‌های به‌کاررفته در نوشته‌های فارسی به‌علاوه رایجترین اعلام است. هدف از تألیف آن فراهم کردن مرجعی برای کاربران زبان فارسی است تا بتوانند واژه یا نامی را که می‌خوانند یا می‌شنوند شناسایی کنند.

این فرهنگنامه محصول کاری ۲۷ ساله است که با تألیف فرهنگ زبان فارسی امروز در سال ۱۳۶۰ آغاز و با تألیف فرهنگ فارسی اعلام در سال ۱۳۷۲ پی‌گرفته شد. مؤلفان در طول این ۲۷ سال کوشیده‌اند با مطالعه مرجع‌های گوناگون، مراجعه به اهل فن، بهره‌گیری از نقد و نظرها و ویرایش‌های مکرر تا آنجا که می‌توانند حاصل کارشان را بهتر کنند و مرجع‌های کارامدی در دسترس کاربران زبان فارسی بگذارند.

مؤلفان می‌پذیرند تألیفشان شالوده‌ای بیش نیست که باید سالها بر روی آن کار کرد تا بنایی کارآمد شود. باید تاریخ و ریشه واژه‌ها مشخص شود، صدها، شاید هزاران واژه‌ای که بر اثر غلط خوانده شدن متن‌ها به فرهنگ‌ها راه یافته است شناسایی شود، واژه‌های موجود در کتاب‌ها و اثرهای خطی دیگر (سندها، قباله‌ها، فرمان‌ها، نامه‌ها، ...) گردآوری شود، بر روی واژه‌های مترادف و متضاد بیش‌ازپیش کار شود، گیاهان و جانوران، به‌ویژه گیاهان علفی، حشره‌ها، ماهیان و پرندگان به‌وسیله اهل فن به‌درستی شناسایی و نام فارسی آنها مشخص شود و تصویرهای دقیق برایشان فراهم گردد، تا بتوان فرهنگ زبان فارسی را در مفهوم علمی آن تألیف کرد. اما اینها کارهایی نیست که به‌زودی یا یکباره سرانجام گیرد، بلکه هرکدام نیازمند تلاش‌های کوچک و بزرگ اهل فن است. پس نمی‌توان تا آن روز منتظر ماند و به آن بخش از کار که امکانش فراهم است، ناگزیر باید بسنده کرد.

۱. دامنه فرهنگنامه

فرهنگنامه شامل بیشتر واژه‌های مکتوب زبان فارسی است - هم فارسی ادبیات قدیم و هم زبان فارسی معیار امروز. بدیهی است که واژه‌های فنی و تخصصی، نیز واژه‌های گویش‌ها و اصطلاحات خاص گروه‌های ویژه را شامل نمی‌شود، مگر درحدی که همگان یا گروه بزرگی از مردم غیرمتخصص با آن سروکار دارند. اعلام نیز شامل کشورها، پایتخت‌ها، شهرهای مهم، همه استان‌ها و شهرهای ایران، اثرهای باستانی معروف،

عارضه‌های طبیعی مهم (دریاها، کوه‌ها، رودها، دریاچه‌ها...)، برخی رویدادها، جشن‌ها، اثرهای هنری، روزهای تاریخی، شاعران، نویسندگان، هنرمندان، دانشمندان، سرداران، رهبران سیاسی نام‌آور، اسطوره‌ها، دین‌ها، مکتب‌های فلسفی و هنری است. انتخاب آنها بر این اساس بوده است:

- تعلق به زمان معاصر یا گذشته نزدیک

- تعلق به ایران به مفهوم تاریخی آن

- تعلق به سرزمین‌های همجوار

- تعلق به خلاقیت‌های فکری و فرهنگی

- معروفیت در ایران (به‌ویژه در اثرهای مکتوب)

اطلاعات جمعیتی ایران به‌طور کلی مربوط به سال ۱۳۸۵ است و اطلاعات جمعیتی کشورهای دیگر مربوط به سالی است که در داخل پراکنش ذکر شده است. البته افراد زنده در اعلام آورده نشده‌اند. در عین حال، می‌پذیریم که این اعلام را می‌توان تا ده برابر حجم کنونی گسترش داد. اطلاعاتی که در اعلام داده شده، تنها برای شناساندن کلی است تا خواننده در صورت علاقه بتواند اطلاعات اضافی را از مرجع‌های دیگر به دست آورد.

۲. ساختار

الف) ترتیب کلی

۱. مدخل‌ها در این فرهنگنامه، براساس ترتیب الفبای فارسی تنظیم شده‌است و ترتیب قرار گرفتن مدخل‌ها شکل املایی آنهاست:

تاتو پس از تاتاری و پیش از تاتری

سؤال پس از سواستوپل و پیش از سؤال

سؤال پس از سؤال و پیش از سؤال بیچ

شامت پس از نامبولیون و پیش از شامخ

شامت پس از شاییدن و پیش از شتون

شان پس از شان و پیش از شاناز

شنون پس از شامت و پیش از شنونات

سلسله‌الذهب پس از سلسله و پیش از سلسله‌جنبان

۲. اگر حرف‌های اول و دوم مدخل‌ها مشابه باشد، برحسب صوت حرف اول و به این ترتیب آمده‌اند: آ و الف (همزه)، فتحه، کسره، ضمه، سکون، واو مصوّت (u) و یای مصوّت (i)، یعنی یاس، یأس؛ یا پست، پُست؛ پوست، پیست.

۳. ترتیب قرار گرفتن مدخل‌های مشابه براساس دستور زبان چنین است: ۱. اسم ۲. فعل

۳. صفت ۴. قید ۵. ضمیر ۶. حرف ۷. صوت ۸. دعا ۹. پیشوند یا پیشواژه ۱۰. میانوند ۱۱. پسوند یا پیواژه ۱۲. شبه جمله ۱۳. اعلام.

هر واژه در صورتی که متعلق به بیش از یک زبان یا مقوله دستوری زبانی است، با عدد مشخص شده است؛ به همین ترتیب اعلام، مثلاً واژه‌های باز، واژی و فوت:

باز^۱ / bāz / اسم.

باز^۲: اسم.

باز^۳: صفت.

باز^۴: قید.

باز^۵: پیشواژه.

-باز^۶: پیواژه.

باز^۷: نام رودخانه سُوند

واژی^۱ / rāzi / اسم. [نامدار] بَنایی

واژی^۲: صفت. مربوط یا منسوب به شهر ری...

واژی^۳: بنگاه علمی، پژوهشی و تولیدی ایران...

واژی^۴: ابوبکر محمدابن زکریا...

واژی^۵: نام دو مورخ ایرانی...

واژی^۶: نام دو شاعر ایرانی...

فوت^۱ / fut / اسم. باد یا هوایی که...

فوت^۲: اسم. واحد طول انگلیسی و...

ب) شکل آوایی

۱. در انتخاب حروف آوایی از شیوه رایج آوانگاری پیروی شده است، که در آن پس از بهره‌گیری از کتاب‌های آقای دکتر یدالله ثمره، آقای دکتر علی محمد حق‌شناس و مشورت با صاحب‌نظران دیگر، بنا بر ضرورت تغییرهای اندکی داده‌ایم (نشانه‌های آوایی را در صفحه ۱۸ ببینید).

۲. اصل تلفظ رایج در زبان فارسی است (مانند اداکن / od(o)kolon /، هیدروژن /hidrožen /).

۳. گاه که بیش از یک نوع تلفظ وجود داشته، تلفظ‌ها با ویرگول از یکدیگر جدا شده است، که معمولاً تلفظ سمت چپ رایجترین است: قوطی / quti, qoti /، ها- /.

۴. در مورد چند واژه مشابه، تنها تلفظ واژه اولی داده شده است: باحساس^۱ / bā`ehsās /: صفت. و باحساس^۲: قید.

۵. اگر بخشی از دو تلفظ واژه مرکب همانند بوده، با گذاشتن خط تیره، تنها تلفظ بخش متفاوت داده شده است: دستان سرا / dastānsarā, -sorā /، -پان /.

۶. اگر حرف آخر واژه‌های دارای تشدید باشد، در فارسی تلفظ نمی‌شود، مگر در حالت اضافه یا ترکیب (مانند سل و سلّی ریه): /sel/.
۷. گاه آوانویسی به این شکل است: /gur(e)xar/ یا /goft(c)mān/؛ یعنی در مورد حرف ر هم با کسره و هم بی کسره ممکن است تلفظ شود و در مفاصل هم حرف ت همین حالت را دارد.
۸. باید توجه داشت که تلفظ بسیاری واژه‌ها با صورت املایی آنها فرق دارد (مانند بسیاری واژه‌های مرکب دارای ریشه عربی از قبیل: خط الرأس /xatortra's/، واژه‌های فارسی دارای واو معدوله از قبیل: خویش /xiš/، یا واژه‌هایی که در آنها حرف نون ساکن پیش از یک حرف مصوّت قرار دارد، از قبیل: پنه /pambe, panbe/ و تنبان /tonbān, tonbān/) و واژه‌هایی که در آنها حرف شین ساکن پیش از کاف آخر آمده است (مانند: اشک /ašk, ašg/ و مشک /mašk, mašg/).
۹. یکی دیگر از ویژگی‌های تلفظ فارسی بیروی هجای قبلی از بعدی است در موردی که فتحه پیش از آ، ضمه پیش از او و کسره پیش از ئی قرار گیرد (مانند: چهار /čāhār, ēhār/، سروش /siruš, soruš/ و کلید /kišid, kelid/، که در آنها تلفظ فتحه، ضمه و کسره به آ /ā/، او /ū/ و ئی /ī/ کوتاه تبدیل می‌شود).

پ) نشانه‌های جمع

می‌دانیم که در زبان فارسی جانداران با «ها» و «ان» جمع بسته می‌شوند و چیزهای بی‌جان تنها با «ها». ولی استثناهای زیادی هم وجود دارد، که در این فرهنگ به آنها اشاره شده است:

۱. برخی اندام‌های زوج (مانند چشمان، دستان، ...)
 ۲. مکان‌ها (مانند کوهساران، چمنزاران، ...)
 ۳. واژه‌های منتهی به حرف صدادار بلند (مانند زیباییان، گیسوان، ماهیان، ...)
 ۴. واژه‌های فارسی که حرف آخرشان کسره است و با «ها» نوشته می‌شوند، در حالت جمع «ها» ی کسره به «گاف» تبدیل می‌شود (مانند بچه، بچه‌گان، ...).
 ۵. جمع با «جات» در برخی واژه‌های مختوم به حرف صدادار (مانند طلاجات، عملجات، سبزیجات، ...)
 ۶. جمع‌های شکسته عربی (مانند کتب، مدارس، ...)
- صاحب‌نظران توصیه می‌کنند از جمع‌های عربی استفاده نشود و واژه‌ها به شیوه فارسی جمع بسته شود. نیز کاربرد برخی جمع‌های عربی در فارسی تغییر کرده است (مانند معاذیر، مشاغل، معایب که برای جمع عذر، شغل و عیب به کار می‌رود).
۷. جمع نامتناول واژه‌های رایج به ندرت ذکر شده، ولی آن جمع‌ها به صورت مدخل مستقل آمده است.

د) شناسنامه دستوری واژه‌ها

برای هر مدخل پس از آوانگاری و نشانه جمع، شناسنامه دستوری ذکر شده است، مگر در مورد اعلام؛ یعنی مدخل‌هایی که شناسنامه دستوری ندارند اعلامند.

۱. باید توجه داشت که گاه ماهیت دستوری یک واژه مثلاً در حالت جمع یا مفرد فرق می‌کند و بسیاری وقت‌ها صفت در جمع به اسم تبدیل می‌شود (مانند این که بگوییم او تریاکی است یا تریاکی‌ها را دستگیر کردند، که در اولی تریاکی صفت و در دومی اسم است).

۲. مصدرها در صورتی که هم لازم بوده‌اند و هم متعدی، به صورت دو مدخل جداگانه آورده شده‌اند.

۳. در هر مصدر صرف آن نشان داده شده است (مثلاً در مصدر آمدن به صورت || آمدی، می‌آیی، بیا ||) جز در مصدرهای نامتداول یا قدیمی که تنها صرف‌های دارای کاربرد آنها ذکر شده است.

ه) چگونگی تعریف‌ها

۱. معنی هر واژه پس از بیان شناسنامه دستوری آن آمده است.

۲. اگر واژه به مقوله خاصی تعلق داشته، پیش از تعریف، مقوله آن ذکر شده است؛ مانند: [نامتداول]، [ادبی]، [گفتاری]، [قدیمی]، [فیزیک]، [انجم]، ...؛ همچنین، اگر به بیش از یک مقوله مربوط می‌شده است، هریک از مقوله‌ها یا شماره‌ای از دیگری جدا شده است، مانند: رأس / 'ra's / ها: اسم. ۱. بالاترین نقطه، ... ۲. واحد شمارش ... ۳. / دنوس / [هندسه] هریک از نقطه‌ها ... ۴. [جغرافیا] دماغه ۵. [نامتداول] سر

۳. منظور از [نامتداول] واژه‌ای است که امروز دیگر در گفتار یا نوشتار به کار نمی‌رود. منظور از [ادبی] واژه‌ای است که تنها در اثرهای ادبی کاربرد دارد، نه در نوشته‌های معمولی یا در گفتار. منظور از [گفتاری] واژه‌ای است که در گفتگو کاربرد دارد و معمولاً در نوشتار به کار نمی‌رود. واژه‌های مصوب فرهنگستان (اول، دوم، سوم) به صورت (فرهنگستان) آورده شده است.

۴. اعلام در صورتی که چند نام همانند بوده، به صورت مدخل‌های جداگانه آمده است، به این ترتیب: عارضه‌های طبیعی، کشورها (به ترتیب قاره‌ها)، آثار، افراد.

۳. املائی واژه‌ها

در مورد املا و رسم خط، به‌طور کلی ناهماهنگی و نایکدستی وجود دارد، که بخشی مربوط به الفبای فارسی است، بخشی مربوط به اصول خوشنویسی، ولی بیش‌ها و سلیقه‌های صاحب‌نظران مختلف هم بی‌تأثیر نیست. برای سامان دادن به رسم خط فارسی اینک فرهنگستان رسم خطی پیشنهاد کرده است که تاحدی از ناهماهنگی‌ها می‌کاهد، ولی مشکل رسم خط همچنان برجا می‌ماند.

در دهه‌های اخیر دگرگونی‌هایی در املاي واژه‌ها به چشم می‌خورد. نهضتی که از چهار دهه پیش برای ایجاد رسم خط معیار آغاز شده، دستاوردهایی داشته‌است. واژه‌های عربی مانند صغری، کبری، انتهی، اینک اغلب به صورت صغرا، کبرا و انتها نوشته می‌شود و واژه‌هایی مانند اطاق، طپانچه، اطو به صورت اتاق، تپانچه و اتو درآمده‌است. گرایش به حذف همزه پایانی در واژه‌هایی مانند املا، انشا و اتحنا و تبدیل آنها به «ی» در حالت اضافه، همچنین تمایل به حذف پاره‌ای تنوین‌ها و تشدیدها پدید آمده‌است.

برخی اهل تحقیق در مورد املاي نام‌هایی همچون عیسا، یحیا و جز آن خرده گرفته‌اند، هم‌چنان‌که زمانی به املاي نفت، اتاق و تهران (به جای فقط، اطاق و طهران) خرده گرفته می‌شد. اما مگر نه این است که باید برای آسان‌تر کردن خط فارسی بکوشیم؟

سیاسگزاری

مؤلفان لازم می‌دانند سیاس قلبی خود را از افراد زیر متذکر شوند:

آقای احمد آملی واژه‌های حقوقی را بررسی و نکته‌های سودمندی را یادآور شده‌اند.

آقای نصرالله آفاضل در مورد برخی واژه‌های فیزیک نکته‌هایی را تصحیح کرده‌اند.

دکتر محمد باقری از بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، به خاطر پاره‌ای یادآوری‌ها.

آقای حمید حسینی از فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به خاطر نقد راه‌گشایشان در

ویژه‌نامه فرهنگ‌نویسی نامه فرهنگستان دی‌ماه ۱۳۸۶.

آقای ابوالقاسم حسینی از حوزه علمیه قم، به خاطر نقد کوبنده و مبسوطشان در فصلنامه

پژوهش و حوزه.

خانم شیرین حکمی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، اعلام عکاسی و عکاسان و

واژه‌های مربوط به عکاسی و رنگ را بررسی یا تنظیم کرده‌اند.

خانم نیوشا حکمی از همکاران فرهنگنامه فارسی و فرهنگنامه کودکان و نوجوانان،

سراسر فرهنگنامه فارسی را خوانده و نکته‌های فراوانی را یادآور شده‌اند.

آقای بهاء‌الدین خرّمشاهی بخش مهمی از فرهنگ فارسی معاصر را بررسی و نکته‌های

سودمندی را یادآور شده‌اند.

آقای احمد خندان به خاطر پاره‌ای یادآوری‌ها.

آقای پاشا دارابی مهندس نرم‌افزار، به خاطر تصاویر پیوست‌ها.

آقای پویا دارابی کارشناس گرافیک، به خاطر اجرای نقشه‌ها.

آقای بهزاد رحیمیان کارشناس سینما، به خاطر معرفی کارگردانان سینما.

خانم مرضیه رسولی املشی به خاطر نقد فرهنگ اعلام در ماهنامه کلیات.

خانم ثریا شرقی کتابدار بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، به خاطر ارائه اطلاعات مربوط به

برخی مرجع‌ها.

آقای رسول عسکری از شیراز، به خاطر تصحیح برخی تاریخ‌ها.

آقای مازیار صدری افشار به خاطر همکاری مستمر در رفع مشکلات فنی رایانه‌ای، آقای علی قربان‌زاده ویراستار، تصحیح‌هایی را در اعلام یادآوری کرده‌اند. آقای علی کاتبی از بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی، به خاطر اطلاعات مربوط به برخی ادیبان آذربایجانی، خانم زهره موسایی و همکاران ایشان خانم‌ها شهین طهماسبی، فخری طهماسبی، نسرین خلیلی و مهری فرخنده‌پور به خاطر دقت و سلیقه در غلط‌گیری و صفحه‌بندی فرهنگنامه، آقای سیاوش موسایی ناظر چاپ مؤسسه انتشارات فرهنگ معاصر، آقای محمّدباقر میرزایی ویراستار، که در مورد فرهنگنامه نکته‌هایی را یادآور شده‌اند، خانم نگار نادری از بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی، به خاطر تهیه برخی اطلاعات مربوط به اعلام، یادآوری خطاها و کمبودهای این فرهنگ موجب خشنودی و سپاسگزاری مؤلفان و خدمتی به جامعه فارسی‌زبان است.

مؤلفان

تهران، دی‌ماه ۱۳۸۷

راهنمای استفاده از فرهنگنامه

ترتیب واژه‌ها

مدخل‌های این فرهنگنامه براساس حروف الفبای فارسی تنظیم شده است و ترتیب قرارگرفتنشان شکل املائی آنهاست.
- آرای / ārā'i - آرای
آرایدن / ārā'idan - آرایدن
آرایسک / ārābesk - آرایسک / اسم. اسلمی

شماره‌گذاری مدخل‌ها

شماره روی بعضی مدخل‌ها، نشان می‌دهد که آن مدخل بیش از یک بار آمده و متعلق به بیش از یک مقوله دستور زبانی است؛ مثلاً، واژه تاپ با ۳ شماره جداگانه آمده است.
تاپ^۱ / t̄ap - ها / اسم. نوعی جامه زنانه رکابی و کوتاه که تا روی کمر را می‌پوشاند
تاپ^۲ : صفت. [گفتاری] والا؛ عالی؛ برتر > جنس تاپ. هنرمند تاپ <

تاپ^۳ : صوت. صدای برخورد دو چیز سنگین یا دارای طنین خفیف؛ تالاب

تلفظ

شکل آوایی واژه‌ها بعد از مدخل، با حروف لاتینی و در داخل دو ممیز داده شده است.
آپارتمان نشینی / āpārt(e)mān.nešini : اسم. عمل یا فرایند سکونت کردن در آپارتمان. به همین قیاس: آپارتمان نشین

نشانه‌های جمع

پس از تلفظ، نشانه‌های جمع آمده است.
عابر / āber - ها؛ ان؛ -ین / اسم. آنکه از گذرگاهی عبور می‌کند؛ رهگذر؛ گذرنده > عابر پیاده. عابر سواره <

شناسنامه دستوری

ماهیت دستوری واژه‌ها پس از دو نقطه آمده است.
آباره / ābāre - ها / اسم. گذرگاه مصنوعی روباز برای انتقال آب؛ نهر

حوزه معنایی

چادردرانی / *čādordarāni* / اسم. [مجازی، گفتاری] اگر هریک از تعریف‌های یک مدخل در زمینه خاصی کاربرد داشته (کنایی، مجازی، گفتاری، حقوقی...)، حوزه معنایی مورد نظر در داخل قلاب ذکر شده است.

چادردرانی کرد، مجبور شدم شب را در آنجا بمانم <

آب‌زیرکاه / *ābzir(c)kāh* . -ها / صفت. [کنایی] ۱. پنهانکار ۲. حيله گر و ظاهرالصلاح

۱. اگر قلاب پیش از عدد جداکننده تعریف‌ها باشد، مربوط به همه تعریف‌هاست.

شاعر / *šāre* . -ها / اسم. ۱. [ادبی] / شوارع / گذرگاه، راه ۲. /ان / آورنده یا بنیانگذار شریعت

۲. اگر قلاب پس از عدد باشد، فقط مربوط به آن تعریف است.

شماره‌های داخل متن

تومان / *numān* . -ها / اسم. ۱. واحد سنتی پول ایران برابر با ۱۰ ریال: تومن ۲. [قدیمی] ده هزار ۳. [قدیمی] سکه طلا معادل ده هزار دینار (= ده قران)

اگر مدخل بیش از یک معنی داشته، معنی‌هایش به ترتیب اهمیت، تعریف و با شماره از یکدیگر جدا شده است. مثلاً واژه **تومان** دارای ۳ معنی است.

شاهد

آبادانی / *ābādāni* / اسم. ۱. آبادسازی > [به آبادانی کشور پرداخت، وزارت آبادانی و مسکن] < ۲. وضع یا کیفیت آباد بودن > [نه آب بود و نه آبادانی] <

برای روشن‌تر شدن معنی یا کاربرد واژه‌ها، یک یا دو مثال در داخل بازه ذکر شده است.

به همین قیاس

مال‌اندیش / *ma'ālandiš, mā'āl'andiš* . -ها / ان / صفت. دارای ویژگی یا توانایی اندیشیدن به نتیجه و فرجام کارها یا رویدادها و ارزیابی آنها؛ عاقبت‌اندیش. به همین قیاس: مال‌اندیشی

از این عبارت، گاه برای پرهیز از تکرار، استفاده شده است.

مترادف

امپراتور / *emp(e)rātur* . -ها / ان / اسم. شاه چندین کشور؛ شاهنشاه: **امپراطور**

امپراتوری / *emp(e)rāturi* . -ها / اسم. ۱. شغل یا مقام امپراتور ۲. چندین کشور یا قلمرو که زیر فرمان یک امپراتور است * **امپراطوری**

پس از تعریف هر واژه، چنانچه مترادفی برای آن وجود داشته، پس از نشانه «:» و اگر مترادف مربوط به چند تعریف بوده، پس از نشانه «*» آمده است.

متضاد

واژه‌ای که مفهوم متضاد مدخل را می‌رساند، در پایان تعریف، پس از کلمه «مقابل» آمده است.

راست^۱ / rāst / اسم. ۱. آن سمت که اگر رو به جنوب باشیم در مغرب و اگر رو به شمال باشیم در مشرق است. ۲. آن نیمه از بدن که معمولاً قلب در نیمه مقابل آن قرار دارد * مقابل: چپ

ترکیب‌ها

۱. ترکیب‌های اسمی: صفت و موصوف، مسند و مسندالیه، یا مضاف و مضاف‌الیه ساخته شده از مدخل. به صورت زیرمدخل و پس از نشانه □ آمده و تعریف شده است.

لفظ / lafz / ha: الفاظ / اسم. ۱. واحد گفتار، شامل یک یا چند هجا؛ حرف؛ سخن؛ کلمه. ۲. واژه □ لفظ قلم: سخنی که به شیوه نوشتاری بیان می‌شود < خیلی لفظ قلب حرف می‌زد >

۲. ترکیب‌های فعلی: مصدرهای ساخته شده از مدخل. به صورت زیرمدخل و پس از نشانه □ آمده و تعریف شده است.

لاک و مهر / lāk-o-mohr / اسم. لاک مذاب که بر روی آن نقش مهری زده‌اند؛ مهر و موم؛ لاک مهر. به همین قیاس: لاک و مهر شده □ لاک و مهر کردن: بستن در چیزی به وسیله لاک و مهر برای اطمینان از دست نخوردن آن < بسته‌بستی را لاک و مهر کردند >

مصدر

حالت‌های صرفی مصدرها در صیغه مخاطب، در میان دو خط عمودی، ذکر شده است.

رزمیدن / rāzmidan / مصدر لازم. ادبی || رزمیدی: می‌رزمی؛ پررزم || جنگیدن

۱. اگر صیغه فعلی در فارسی امروز تغییر کرده، شکل متداول آن ذکر شده است.

آجیدن / ājidan / مصدر متعدی. || آجیدی: آجیده می‌کنی؛ آجیده کن || ۱. فروبردن چیزهایی (مانند سوزن، نشتر یا شمع) بر سطح چیزی. ۲. سطح چیزی را آچار کردن؛ آجیده کردن. ۳. چیزی را آجیده‌دوزی کردن * آژیدن

۲. اگر صیغه فعلی، در فارسی امروز کاربرد ندارد، ذکر نشده است.

آبیدن / ābidan / مصدر متعدی. [شیمی] هیدراسیون

۳. برای پرهیز از تکرار، در پایان تعریف مصدرها، اغلب صفت لیاقت با ذکر عبارت «به همین قیاس» آمده است.

شتاباندن / šetābāndan / مصدر متعدی. || شتاباندی: می‌شتابانی؛ پشتابان || ۱. بر شتاب چیزی افزودن. ۲. سرعت بخشیدن. به همین قیاس: شتاباندنی

۴. چنانچه مصدری هم لازم و هم متعدی است، تعریف‌های مربوط به هر یک در مدخل‌های جداگانه آمده است.

«کاستن»^۱: مصدر متعدی. [ادبی] «کاستی؛ می‌کاهی؛ بکاه» || ۱. کم شدن مقدار یا تعداد چیزی > از شدت چیزی کاستن < ۲. کاهیدن؛ کاهیده شدن

«کاستن»^۲: مصدر متعدی. [ادبی] «کاستی؛ می‌کاهی؛ بکاه» || کم کردن مقدار یا تعداد چیزی > «۱۰ درصد از حقوقها کاستند». به همین قیاس: کاستنی

۵. در پایان تعریف مصدرها، صفت فاعلی، صفت مفعولی و مصدر منفی ساخته شده از آنها، اگر کاربرد داشته، پس از نشانه «■» آمده است.

برآشفتن / barāsoftan / مصدر لازم. [ادبی] || برآشفتی؛ برمی‌آشویی؛ - || خشمگین شدن > وزیر از شنیدن این سخن سخت برآشفت <

■ صفت فاعلی: برآشوبنده / صفت مفعولی: برآشفته / مصدر منفی: برنیاشفتن

ارجاع

اگر مدخلی مترادف یا شکل املایی رایج‌تری داشته، به آن ارجاع شده و پس از نشانه «←» آمده است.

زبان‌بره / zabānbarre / ← بارهنگ - ۲
زاخارف / zāxārof / ← ساخارف

جدول

در این فرهنگنامه، برای پرهیز از تکرار واژه‌های مرکبی که از یک واژه و یک پیشوند، پسوند، پیشواژه یا پیواژه ساخته می‌شوند، پس از ذکر چند نمونه، جدولی از آنها داده شده است.

با-^۳: پیشوند. دارای «باغرضه، بالباقت <

باآب ورتاب	باآب ورنگ	باآب ورتاب
بالاحتیاط	بالادب	بالاحتیاط
بالارزش	بالاستخوان	بالارزش
بالاشتها	بالاصل و نسب	بالاشتها
	بالاهت	
	بالاراده	
	بالاستعداد	
	بالاعتبار	

در این گونه موردها، مراجعه‌کننده می‌تواند با مراجعه به بخش دوم واژه (یعنی آب ورتاب، آب ورنگ، ابهت ... اشتها، اصل و نسب و اعتبار) معنی واژه را بیابد.

نشانه‌های به کار رفته در فرهنگنامه

معنی	نشانه
نشانه جدا کردن تلفظ و نشانه جمع	/ /
نشانه مقوله واژه	[]
نشانه مترادف مدخل‌های اعلام	[=]
نشانه شاهد به کار رفته در تعریف‌ها	< >
نشانه مترادف بودن یک واژه با همه تعریف‌ها	o
نشانه ارجاع یک واژه به واژه دیگر	←
نشانه صرف مصدرها	
نشانه صفت فاعلی، صفت مفعولی و مصدر منفی در پایان مصدرها	■
نشانه زیر مدخل اسمی	□
نشانه زیر مدخل فعلی	◻
نشانه سال تولد و مرگ اشخاص در مدخل‌های اعلام	()

نشانه‌های آوایی

نشانه آوایی	معادل فارسی	نشانه آوایی	معادل فارسی
s	ث، س، ص	j	ج
š	ش	k	ک
t	ت، ط، ث	l	ل
u	و	m	م
ù	و (کوتاه)	n	ن
v	و	o	و
x	خ	o:	و (بلند)
y	ی	on	و
z	ذ، ز، ض، ظ	aw	او (بلند)
ž	ژ	ow	او (بلند)
.	ع، همزه	p	پ
		q	غ، ق
		r	ر
		ā	آ (بلند)، ئی
		ā	آ (کوتاه)
		a	ا
		an	ان
		b	ب
		č	چ
		d	د
		c	س
		f	ف
		g	گ
		h	ح، ه
		i	ی
		i	ی (کوتاه)